یهود و نصاری در طرف دعوی فتادند با آنکه از محبتشان بهره نبود زبان بلاف نحن ابناء الله واحباؤه برکشادند پس معنی آیه برین
تقدیر چنین باشد که الهی ثابت دار ما را بر طریق اهل معنی که نعمت انعمت علیهم برای ایشان است او پردازد نه بر راه یهود و نصاری
که دعوی دروغ کردند و بدان سبب خار غضب و ضلال در راه ایشان انداخت حسین بن الفضل رحمة الله میگوید مغضوب علیهم
وضالین از اهل کفر و شرک نیز داخل یهود و نصاری اند درین آیه و غضب اهل شرک در قرآن مذکور است من شرح بالکفر صدرا
فعلیهم غضب من الله و ضلال ایشان بغایت معروف و مشهور قد ضلوا ضلالا بعیدا در تفسیر کبیر آورده که بعضی گفته اند که حمل آیه
بر یهود و نصاری خالی از ضعفی نیست جهة آنکه مشرکان و منکران صانع بیچون از جهود و ترسا ناپاک تر و بی باک ترند و احتراز از روش
ایشان انسب و بطریق سلامت اقرب است پس صواب آن باشد که حمل کنند مغضوب علیهم را بر هر که خطا میکنند در اعمال ظاهر
یعنی فاسقان و فاجران و ضالین هر که خطا در عقیده او است چون بیدینان و مبتدعان چه لفظ عام است و تقیید خلاف اصل
و در محل فقاری در تفسیر خود از اعجاز البیان آورده که چون فحوای بعضی از احادیث معلوم شده که مغضوب علیهم یهود اند و ضالین
نصاری چرا ازین قول تجاوز باید کرد حال آنکه هر گاه بعضی از محتملات کتاب بحدیث تخصیص یابد بدل او محتملی دیگر اصلا جایز نیست الحق این
سخن از دولت کر امیقدر گویند که حدیث مخصص نزد این جماعت که بعموم قائلند بثبوت نه پیوسته باشد یا در صحت و حسن او سخنی
باشد و هم امام در مفاتیح الغیب آورده که هر که منعم علیهم باشند ممتنع است که صفت غضب و ضلال بدو راه یابد پس فایده ذکر مغضوب علیهم
چه تواند بود و در جواب میگوید که ایمان بنده بوجود خوف و رجا کامل میشود و چه هر یک با دیگری موجب نقصان دین است
چنانکه درین اوراق سبق ذکر یافته پس ذکر انعمت علیهم را که موجب رجا و بسط است ارداف کردند که غضب و ضلال که سبب خوف
و قبض است تا هر دو با هم مذکور شده ملحوظ خاطر سالک باشد و هر دو رکن ایمان که بیم و امید است بدین کلمه قوت گیرد بیت
جان مست رحمت که جنیست ولغویب : دل غرق هیبت که عشقیست خشمناک : و قاری این سخن جوابی دیگر فرموده که
محصل آنست که منعم علیهم مؤمنان اند که ظاهر و باطن ایشان بنور اسلام و ایمان آراسته است و ایشان مخلص مجاهد نعمت
ایشان تمامت و مغضوب علیهم جاحدان معاند که حق را شناختند و بظاهر پنهان میداشتند و ضالین منافقان که در ثبوت
اقرار میکردند و بباطن منکر بودند پس هر یک از طایفتین را فی الجمله نعمتی هست اما نه تمام جاحدان نعمت شناخت
هست و اقرار نی و منافقان نعمت اقرار هست و وقوف منع انکار نی پس داعی طلب ثبات راه کسانی میکند که نعمت ایشان
تمام و کامل است نه آنکه نعمتی دارند بسبب ناتمامی ضایع و بیحاصل است بیت نعمت آنست که آراسته باشد بکمال : نه که از پی
بودش آفت و نقصان و زوال : سلمی رحمه الله آورده که مغضوب علیهم اشارتست بفرد گذاشتگان راه و راندگان درگاه
که در مملکت خواری بیمار قرار میگذرانند و ضالین عبارتست از سرگشتگان بادیه غوایت و سراسیمگان بیابان جهالت
که از منهاج معرفت و ولایت و منهج حق و حقیقت بیخبرانند و گفته اند فرقه اول پیشه‌کانند در بوادی مطاوعت شیطان و
فرقه ثانی درماندگان از شارع متابعت رحمن در حقایق القرآن مذکور است که مغضوب علیهم حسیعی مشرب‌اند که لوازم حس

و آداب

و آداب وابسته در اوقات خدمت از جاده حرمت انحراف مینمایند و ضالین گروهی که از مراسم آداب غافل مانده
زنگار غفلت از آینه دل نمیزدایند و در لطایف قشیری آورده که مغضوب علیهم بدبختانی اند بسطوات خذلان مهجور گشته و ضالین بنیابت
بلواحق مصایب حرمان از مقصد مراد دور مانده و در عین المعانی آمده که مغضوب علیهم اهل ریا اند و ضالین متابعان هوای ریا در عمل موجب
سخط و غضب الهیست و پیروی هوا زیان کارترین همه مناهی ریا شرک خفیست هر عبادت که بدو آلوده ریا گردد مقبول نگردد
و لا یشرک بعبادة ربه احدا بیت طاعت آلوده نیاید بکار : مشک جگر سوده نیاید بکار : گر تو ز محراب شوی تا بجوی : آتش خرج
آن آب روی و هوا نیز حرفیست که معبودان باطل را در نظر مشرکان جاهل جلوه میدهد و اساس پیچ راستی معصیت و میل بطبیعت
و غفلت در بنا ابلهان بر او می نهند الهوا اول له عبد فی الارض بیت عباری که خیزد میان ره اوست : چه گویم که هر سوئی
چاه اوست : پر از گرد او دامن سنگ و بد : وزو در بلا جمله اهل خرد : در مذمت هوا همین نکته بس که منع النفس از هوا شیئا سبب
دخول جنان و سکون در روضه رضوانست و اما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی المأوی بیت
گر نفسی نفس پس بفرمان تست : کفش بپا در که بهشت آن تست : در بحر الحقایق آورده که مغضوب علیهم آنها اند که در ظلمت
گرفتاری اند بعد از نور حضور در گرداب محنت افتاده اند پس از سلامتی بر ساحل سرور و ضالین گرفتار اند بقید فسق و فجور عاقل
از توبه و انابت بحضرت رب غفور و هم در حقایق بجمیه اند که مغضوب بنا باحتباس در منازل سلوک و انقطاع از قوافل راه
مالک الملوک و ضالین بسع آن راه مقصود و طریق از طریق عنایت معبود و در عرایس آورده که مغضوب علیهم راندگانند
از شوارع عبادت و ضالین مفلسانند از نفایس علم و معرفه و گفته اند که مغضوب بمکر و استدراج باز مانده است از
سلوک منهاج وصال بحجاب انفصال ممنوع گشته از رویه انوار وصال اقوال این جمیع از ارباب تحقیق هم بیکدیگر نزدیکست
و مآل مجموع الحقیقت در یک مذهبیست و حقیقت آنست که مراد ازین دو فریق روندگان دو طریق یکی اند متعلقان بآثار
ظاهری تمسک باسرار باطن و یکی متوجهان بانوار باطن بی توسل بانوار ظاهر چنانچه در حقایق التأویل آورده که مغضوب علیهم
جماعتی اند بظواهر فرو آمده و بنعمت رحمانی و نعیم جسمانی و ذوق حسی باز مانده بواسطه اشتغال بدانها حرفی از
حقایق روحانی و نعمتهای قلبی و اذواق عقلی نخوانده چون یهود که دعوت ایشان همه بنعمتهای ظاهر چون حور و قصور بود
و دیس چون در حجت ظلمانی که عبارت از کثرت است و غایت بعد در وی تواند بود واقف اند هر آینه مستحق غضب
باشند اما ضالین گروهی اند بنعمت رحمیه و اسرار بواطن که بحجب نورانی محتجب شده و از ظاهریه حق و شهود انوار جمال در کل
موجودات غافل مانده چون نصاری که دعوت ایشان همه بر حقایق باطن و انوار عالم قدس بود و اما دعوت خیر الامم
کرامت رحومه حضرت ختمیه اند صلوات الله علیهم اجمعین بمبایده جامعیت و شهود باطن در ظاهر و ظاهر در باطن ظهور را
در عین بطون می بینند و بطون را در عین ظهور مشاهده مینمایند چه آنچه ظهور عین بطونست و بطون محض ظهور در پنهانی
آشکار است و در پیدایی مشهور مصراع پنهانی از همه عالم از بس که پیدایی : و از اینجا گفته اند رباعی ای بر همه آشکار و از جمله نهان

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)